

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### جلسه چهارم

#### ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی

مسئله این است که ایمان بر طبق فرهنگ غیر قابل تردید قرآن صرفاً یک امر قلبی نیست؛ ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضاء مومن شعاعش مشهود نیست، این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. اول مومن به خدا شیطان است. ابلیس پیش از آن که بندگان پرمدعای پروردگار و فرزندان پرناز و افاده آدم به این سرزمین خاکی بیایند؛ سالیانی خدای متعال را عبادت می کرد و دلش کانون معرفت خدا بود اما در آن بزنگاه، در آنجایی که ایمانها همه آنجا به کار می آیند یعنی در هنگام انتخاب، در هنگام تعیین راه نهایی، این ایمان به کار ابلیس نیامد. این ایمان در همان دل ماند.

من می گویم ایمانی که در دل فقط بماند می پوسد و می خشکد؛ تو بگو نه، باقی می ماند؛ ما هم شبهه را قوی می گیریم، می گویم ایمان در اعماق دل می ماند اما ایمانی که در دل می ماند و به دست و پا و چشم و گوش و مغز و اعضا و جوارح و زندگی و نیروها و انرژی های ما نمی رسد؛ آن ایمان از نظر فرهنگ قرآنی ارزشمند نیست!

ما این مطلب را در یک تیتري خلاصه کردیم و آن همان تیتري است که بالای آن ورقه ای که در اختیار شماست نوشتیم؛ ایمان زاینده، ایمانی که مثل سرچشمه ای فیاض عمل می زاید؛ ایمانی است همراه با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مومن می گذارد. ایمانی که همراهش عمل هست. آن کسانی که فرض می کردند که ایمان یک چیزی است مال منطقه قلب آدمی، وگو انسان به لوازم و تعهدات ایمان پایبند نباشد می تواند در حوزه مومنین باشد؛ آن کسانی که خیال می کردند با مومن بودن فقط، یعنی با باور داشتن فقط، بدون عمل، بدون تلاش، بدون مجاهدت، نویدهای خدا در مورد

مومنین نصیب انسان می‌گردد؛ آن‌هایی که گمان می‌کردند بهشت را به یک امر قلبی می‌دهند و بدون عمل، حکومت روی زمین را به یک امر قلبی می‌دهند نه به عمل، آن کسانی که تصور می‌کنند بطور خلاصه، که اگر عمل را حذف کنیم ایمان چیزی از ش باقی می‌ماند؛ این‌ها بایستی به این آیات و آیات دیگری که در تلاوت بعدی هست و ده‌ها مورد دیگر در قرآن و سراسر قرآن با دقت بیاندیشند تا ببینند آن ایمانی از نظر اسلام ارزش دارد که با عمل، با مسئولیت، با تکلیف، با تعهد همراه است. اگر فقط تشخیص و ایمان قلبی و باور کافی بود عمروعاص باید اول شیعه عالم باشد. عمروعاصی که ماجرای غدیر خم را یا به چشم دیده یا از کسانی که به چشم دیده‌اند شنیده؛ من و شما بعد از سیزده قرن و خرده‌ای این ماجرا را در کتاب‌ها فقط می‌خوانیم. عمروعاصی که درباره امیرالمومنین شعر می‌گوید. عمروعاصی که در دم احتضار، در آن حساس‌ترین ساعت‌ها و لحظه‌هایی که برای زهد یک انسان مطرح است اظهار ندامت می‌کند، اظهار پشیمانی می‌کند، می‌گوید دینم را به دنیای معاویه فروختم! با علی که می‌دانستم حق است جنگیدم!

پس عمروعاص به نظرم عمیق‌تر و عینی‌تر از شیعه قرن چهاردهم هجری به ولایت بلافضل امیرالمومنین پی برده بود و تصدیق کرده بود اما آیا شیعه است؟ شما می‌گویید نه، چرا شیعه نیست؟ برای خاطر این که اعتقاد به امامت امیرالمومنین تعهدهایی می‌آورد؛ اول تعهدش بیعت نکردن با معاویه ابن ابی‌سفیان است. عمروعاصی که با معاویه همدست می‌شود و با همین علی می‌جنگد یعنی به تعهدهای تشیع، به مسئولیت‌ها و تکلیف‌هایی که این باور به انسان متوجه می‌کند پایبند نمی‌ماند؛ شیعه نیست و این حرف درست است و چون درست است من روی سخن را باز به خودمان برمی‌گردانم می‌گوییم با همین دلیل آیا من و شما می‌توانیم معتقد باشیم و مطمئن که شیعه هستیم؟! مگر ما به تعهدهای شیعه بودن عاملیم؟! مگر ما پایبندیم؟!

و سخن قرآن در این باره روشن است و بی‌تردید و بی‌ابهام است. هم در تلاوت امروز این معنا هست هم در تلاوت فردا. صریحاً نفی می‌کند ایمان را از آن کسانی که به طور مطلق پایبند به تعهدات ایمانی خود نیستند. بنابراین ایمانی که در اسلام معتبر است، این‌ها از اصول اعتقادی اسلام و تشیع است. آن ایمانی که در اسلام معتبر است ایمان زاینده و تعهد آفرین است.

آن ایمانی است که با تعهدهای عملی همراه باشد؛ اگر همراه نبود منتظر نتیجه‌هایش هم نباش! پندارهای بیهوده‌ی ناشی از راحت‌طلبی ضد این را به ما تلقین می‌کند. یک صفتی است در انسان،

همیشه دنبال کارهای راحت‌تر می‌رود. حالت سهولت‌طلبی، سهل‌گرایی در انسان هست. بین دو کار اگر مخیرش کنی هر کدام آسان‌تر است، هر کدام تلاش کمتری، مایه کمتری می‌برد، آن را انسان انتخاب می‌کند. خاصیت آدم این است. معمولاً انسان‌ها این‌جوری‌اند. این به ما می‌گوید این صفت، این خصلت، این خصلت بشری این ویژگی، به ما می‌گوید راه آسان‌تر را بپذیر، راه کم‌خرج‌تر را، راه بی‌تلاش‌تر را، از طرفی ایمان مذهبی می‌گوید بهشت از دست رفت! برای این که هم سهل‌گرایی به جای مانده باشد، هم بهشت از دست نرفته باشد؛ مجبوریم بنشینیم فرمول درست کنیم؛ فرمول‌هایی که می‌دهد رفتن آدم بیکاره تنبل را به بهشت! پای فرمول‌ها می‌ایستیم جان هم می‌دهیم، آخرش هم نمی‌فهمیم! فقط وقتی به بهشت نرفتیم؛ می‌فهمیم که فرمول‌ها غلط بود.

امام سجاد صلوات‌الله‌علیه در آن نیمه شب در مسجد مشغول عبادت کردن است. مشغول زار زدن است. آن مردی که طبق برداشت صحیح از زندگی‌اش، یکپارچه تلاش در راه به حکومت رسانیدن حق و حقیقت است؛ نیمه شب هم یکپارچه تلاش در راه عبودیت و خضوع در مقابل خدا است. اشک می‌ریزد، گریه می‌کند، مناجات می‌کند، مناجات عجیبی که حالا مجال نیست که عرض کنم با یک وضع عجیب، بعد آن مرد خوش‌باور ساده‌دل می‌گوید پسر پیغمبر تو چرا؟! تو با آن پدر، با آن مادر، با آن جد، همه بندگان برگزیده خدا، گریه را برای ما بگذار! تو که فرزند پیغمبری، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند فاطمه زهرا تو چرا گریه می‌کنی؟!

آن وقت امام سجاد صلوات‌الله‌علیه ضمن آن که از این‌تذدفاع می‌کند، تذخضوع و خشوع و گریه و عبادت و دعا در مقابل پروردگار برای جلا دادن روح، برای برای هر چه بیشتر مصمم شدن، برای هر چه بیشتر به خدا متکی شدن و نه برای تخدیر شدن؛ ضمن این که این‌تذرا تقویت می‌کند؛ این اشتباه را هم از ذهن این شیعه عامی بیرون می‌آورد که تو چه می‌گویی؟! "دَعَّ عَنْكَ حَدِيثُ أَبِي وَ أُمِّي وَ جَدِّي"، بینداز دور صحبت پدر و مادر و جد را، که تو فرزند فلانی، "الْجَنَّةُ لِلْمُطِيعِينَ"، بهشت از آن فرمانبران است.

این‌تذاسلامی و تذشیعی است در زمینه ایمان و عمل. سالیانی است و سالیان‌دراز، روی مغزها دارند کار می‌کنند تا بگویند اسلام منهای عمل، ایمان بدون عمل، در دل محبت و ایمان و باور و نه در عمل حرکت و تلاش و اثر، سال‌هاست دارند به ما، این را می‌خواهند بیاوراند و قرآن هم چنان ندایش بلند و زنده و شاداب است؛ آن کسانی که این کارها را ندارند که تلاوتش را یا امروز یا فردا

خواهیم دید، مومن نیستند؛ ایمان ندارند. آن کسانی مومند، آن کسانی با شمايند، آن کسانی مشمول لطف خدا و برادری مسلمانی هستند که در راه خدا طبق ایمان، متعهدانه حرکت کنند، تلاش کنند، کار کنند؛ این هم تز قرآن.

**پایان**

**تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری**